

رهیافت‌های متعددی در پیدایش دولت وجود دارد، به‌گونه‌ای که آشفتگی در نظریه‌های دولت پدید آورده است. در این میان تحلیل‌های فرهنگی از دولت‌سازی از دهه ۱۹۹۰ تحت تأثیر ادراکی پسامدرن مورد توجه بیشتری بوده است. این شیوه تحلیل، بخشی از فرایندی است که تحت عنوان «چرخش فرهنگی» در مطالعات علوم انسانی مطرح شده است و نشانه‌های آن را در مطالعات نوسازی و مطالعات انقلاب می‌توان دید. اهمیت رهیافت فرهنگی در مطالعات دولت در نسبت میان دولت‌سازی و ملت‌سازی کاملاً آشکار است. «دولت‌سازی مستلزم ملت‌سازی» است؛ گرچه پس از پیدایش دولت، نقش دولت‌ها در فرایند «ملت‌سازی دوباره»، قابل انکار نیست.

در ملت‌سازی، دگرذیسی در هویت فرد و جامعه برای ساخت ملت جدید، اهمیت دارد. این دگرذیسی هرگونه رخ دهد، در تأسیس نظامات سیاسی و اجتماعی (دولت‌سازی ناتمام) و در نهایت تشکیل دولت (دولت‌سازی کامل)، تأثیر می‌گذارد. بدین ترتیب هنگامی که درباره دولت سخن گفته می‌شود باید به هویت فرد و جامعه تشکیل‌دهنده دولت پرداخته شود. از سوی دیگر دولت-ملت‌سازی در جوامع مردم‌سالار از طریق انسجام اجتماعی و همبستگی نخبگان در فرایند نهادسازی اجتماعی حاصل می‌شود. هرگونه فرایند دولت‌سازی و کنترل محیط ساختاری، تابعی از شکل‌گیری دولت قوی، ساختار انسجام‌یافته و نخبگانی است که از مشروعیت سیاسی و اجتماعی برخوردار باشد؛ بنابراین دولت‌سازی در شرایط همبستگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اتفاق می‌افتد؛ همان «چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای» که با رخداد انقلاب اسلامی پیش روی انقلابیون قرار گرفت. انقلاب اسلامی خواستار تحول بنیادین در نظام ارزشی کشور بود که با طرد عناصر غربی و ملی‌گرایانه از جامعه ایرانی، تلاش کرد تا نظام فکری و فرهنگی خاصی را جایگزین سازد که ملهم از ارزش‌های متعالی اسلامی بود. تأسیس جمهوری اسلامی در ایران نیز که هدف آن، بازسازی جامعه بر اساس احکام شریعت بود، بر اندیشه‌های سیاسی معمار آن، امام خمینی<sup>(ع)</sup>، استوار گشت. با مسلط شدن اسلام انقلابی، اسلام‌گرایان مرکز گفتمان خود را بازگشت به اسلام و بازیابی یا نوسازی «هویت دینی» قرار دادند. آنان برنامه‌هایی از سلطه هژمونیک غرب را در دفاع از سنت‌های دینی جست‌وجوی کردند. بدین ترتیب با برتری گفتمان امام خمینی به مثابه گفتمان انقلاب اسلامی، فضای استعاری دهه نخست شکل گرفت. ایشان در مفصل‌بندی خود ضمن تأکید بر سنت‌های اسلامی، عناصری از تمدن جدید را وارد این مفصل‌بندی نمود. «جمهوریت» از جمله این مفاهیم به‌شمار می‌آید. این مفهوم تا پیش از حضور امام خمینی در فرانسه، در گفتار و نوشتار وی مورد توجه نبوده است و در پاسخ به سؤال خبرنگاران غربی از نوع حکومت آینده ایران مطرح گردید. بدین سان در فضای گفتمانی دهه نخست، «جمهوریت و اسلامیت» و مفاهیم وابسته به آن، حول «دال ارشد» امام مفصل‌بندی شدند. تا این زمان، نخبگان سیاسی کشور با اختلاف کمی درون گفتمان انقلاب اسلامی زیست می‌کردند و در حرکتی پرشتاب نظام‌سازی سیاسی و اجتماعی را پیش بردند؛ اما پس از آن، ناسازگی میان نخبگان سیاسی در کشور زمینه‌های فروریزی همبستگی اجتماعی و ناکارکردی ساختاری را فراهم ساخت و مسیر دولت‌سازی ناهموار گشت.

از دهه دوم با افزایش آگاهی‌ها و پیچیده شدن جامعه و شکل‌گیری مطالبات تازه‌ای که از دل تجربه‌های دوره اول زاده شده بود، سبب شد مفاهیم درون گفتمان انقلاب اسلامی، مورد بازتفسیر قرار گیرد و قرائت‌ها و فهم‌های مختلفی از مدلولات این گفتمان ظاهر شود؛ در نتیجه، گفتمان انقلاب اسلامی از مسیر این قرائت‌ها عبور کرده و درک جدیدی از آن حاصل شد. پیامد این موضوع دو چیز بود: نخست این‌که هم‌نوايي گذشته میان نظام سیاسی و نیروهای اجتماعی تضعیف شد و گسست‌های اجتماعی را فعال ساخت؛ دوم، موجب گردید تا حاملان این قرائت‌ها، هر کدام برای تبیین جهان فرهنگی خود ضمن بیان سازه‌های هویتی، تمایزات و غیریت‌ها را با دیگران بر ملا سازند؛ در نتیجه هویت‌ها به کانون‌هایی برای نزاع تبدیل شدند. با ظهور گفتمان‌های جدید، کردارهای هویت‌مند سامان یافت که در طرد رقیبان خود، درنگی نداشت.

در این معرکه، نزاع‌های معنایی جدیدی شکل گرفت که هر یک از طریق بازنمایی نشانه‌های انقلاب اسلامی به دنبال هژمونیک کردن خود، تلاش‌هایی را برای طرد گفتمان دیگری آغاز کرد. هر یک از این گفتمان‌های متعارض در زمان تسلط بر منابع و نهاد‌های قدرت، فرایند

**مفصل‌بندی سنت و  
تجدد در فضای استعاری  
گفتمان انقلاب اسلامی**